



خانواده به عنوان بنیان گذار هویت اجتماعی در نوجوانی

شقایق قربانی^{۱*}، مهدی قربانی^۲، رحیم آقایی^۳

۱- دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر شیراز پردیس زینب کبرا(س) کازرون

shqyq.qrbn@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی آموزش الهیات دانشگاه فرهنگیان شهید رجایی شیراز پردیس شهید مطهری شیراز

mahdi.ghorbaniiii225@gmail.com

۳- دکتری علوم قرآن وحدیث، استاد دانشگاه فرهنگیان زینب کبرا(س) کازرون

rara09173227064@gmail.com

چکیده

هویت اجتماعی به عنوان یکی از مهم ترین ابعاد رشد فردی، نقش بسزایی در شکل گیری شخصیت و تعاملات اجتماعی نوجوانان دارد. خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، تأثیر قابل توجهی بر توسعه هویت اجتماعی نوجوانان از طریق الگوهای فرزندپروری و تعاملات روزمره ایفا می کند. این مقاله با رویکرد مروری به بررسی نظریه های مختلف هویت اجتماعی، سبک های فرزندپروری و تأثیر آنها بر نوجوانان می پردازد. همچنین، با مرور پژوهش های پیشین، نقش خانواده در فرآیند جامعه پذیری و شکل گیری هویت اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته ها نشان می دهد که سبک های فرزندپروری مقتدرانه و حمایتگر بیشترین تأثیر مثبت را در تقویت هویت اجتماعی نوجوانان دارند. در نهایت، پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده و کاربردهای عملی در حوزه تربیت نوجوانان ارائه شده است.

کلمات کلیدی: هویت اجتماعی، خانواده، نوجوانان، سبک های فرزندپروری، جامعه پذیری، تعاملات اجتماعی، تربیت فرزندان



مقدمه

نوجوانی، دوره ای حساس و تعیین کننده در فرآیند رشد و تکامل انسان به شمار می رود؛ دوره ای که فرد نه تنها با تحولات جسمی و روانی روبروست، بلکه به طور فزاینده‌ای درگیر پرسش‌هایی درباره «کیستی» و «جایگاه خود در جامعه» می شود. در این میان، شکل‌گیری هویت اجتماعی به عنوان بخشی از هویت کلی فرد، نقش اساسی در چگونگی تعامل نوجوان با محیط اجتماعی و ایفای نقش‌های گوناگون او ایفا می کند. هویت اجتماعی، مفهومی چندبُعدی است که در تعامل با خانواده، گروه همسالان، نهادهای آموزشی و رسانه‌ها شکل می گیرد؛ اما بی تردید، خانواده نخستین و تأثیرگذارترین بستر در این فرآیند به شمار می رود.

خانواده با فراهم آوردن فضایی عاطفی، حمایتی و آموزشی، زمینه ساز انتقال ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی به فرزندان است. نوع روابط والدین با فرزندان، سبک‌های فرزندپروری، سطح تعاملات عاطفی و میزان حمایت روانی، همگی عواملی هستند که می توانند نقش تعیین کننده ای در مسیر رشد هویت اجتماعی نوجوانان ایفا کنند. با این حال، در شرایط اجتماعی کنونی که با تحولات فرهنگی، تغییر در سبک زندگی و کاهش کیفیت ارتباطات خانوادگی مواجه ایم، بسیاری از نوجوانان دچار بحران‌های هویتی، کاهش مشارکت اجتماعی و احساس بی هویتی شده اند.

هدف مقاله حاضر، بررسی و تحلیل نقش خانواده در شکل‌گیری هویت اجتماعی نوجوانان از منظر نظری و پژوهشی است. در این راستا، ضمن مرور مهم‌ترین مفاهیم و نظریه‌های مرتبط با هویت اجتماعی و سبک‌های فرزندپروری، سعی شده است تأثیر عملکرد خانواده در ابعاد مختلف اجتماعی سازی نوجوان مورد واکاوی قرار گیرد. همچنین با مروری بر یافته‌های پژوهشی، تلاش شده است تا چارچوبی تحلیلی برای درک بهتر این فرآیند پیچیده ارائه گردد.

در ادامه مقاله، مبانی نظری و پیشینه پژوهش‌های مرتبط معرفی می شود، سپس تحلیل‌هایی درباره تأثیر شیوه‌های فرزندپروری بر هویت نوجوانان ارائه شده.

هویت، عبارت است از تمایز و بازنمایی ای که فرد میان خود و دیگران قائل می شود. هویت شخصی یک سازه‌ی روانی-اجتماعی است که طرز فکر، عقاید و شیوه‌ی ارتباط فرد با دیگران را در بر می گیرد (احمدی، ۱۳۷۵). مفهوم هویت را می توان به دو بُعد ذهنی و عینی تقسیم کرد. بُعد ذهنی، ناظر بر گرایش و اعتماد فرد به دیگران است، در حالی که بُعد عینی، به میزان مشارکت اجتماعی فرد اشاره دارد (شریفی و کاکاوندی، ۱۳۸۹، ص ۱). اصطلاح «هویت» به معنای مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و صفات پایدار است که به واسطه آن‌ها، فرد از دیگران متمایز می شود. این واژه از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، در روان‌شناسی فردی و جمعی و سپس در جامعه‌شناسی، کاربرد گسترده‌ای پیدا کرد. البته این مفهوم پدیده‌ای نوظهور نبوده و در گذشته با اصطلاحاتی همچون «منش» و «شخصیت» بیان می شده است. رواج گسترده‌ی واژه‌ی «هویت» شاید به سبب ظهور پدیده‌ای باشد که امروزه از آن با عنوان «بحران هویت» یاد می شود. به بیان دیگر، برای بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، مسئله اصلی، نه صرفاً «هویت»، بلکه «بحران هویت» است (حاجیانی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱). اریکسون نخستین کسی بود که هویت را به عنوان یکی از دستاوردهای مهم رشد شخصیت در دوران نوجوانی و گامی اساسی در مسیر تبدیل شدن به یک بزرگسال مؤثر و رضایتمند معرفی کرد. از نظر اریکسون، فرایند شکل‌گیری هویت به معنای پاسخ یافتن به این پرسش هاست که: «چه کسی هستم؟»، «به چه چیزهایی ارزش می دهم؟» و «چه مسیری را در زندگی دنبال خواهم کرد؟» (برک، ۱۳۹۲، ص ۶۸).

مفهوم «خود» یکی از اساسی‌ترین مضامین روان‌شناختی در فرایند رشد هویت به شمار می رود و با سایر عناصر اجتماعی، فرهنگی، عاطفی و شناختی در تعامل است. به عنوان نمونه، اریکسون (۱۹۶۳) هویت «ایگو» را از منظر ذهنی،



آگاهی از این واقعیت تعریف می کند که در آن نوعی همسانی و ثبات در خود نسبت به شیوه های یکپارچه سازی ایگو وجود دارد؛ شیوه هایی که در حفظ انسجام و معناداری «خویشتن» برای دیگران نیز مؤثر هستند. از دیدگاه اریکسون، هویت نوعی ادراک از خود است که انسجام میان تجارب گذشته، حال و آینده را برقرار می سازد. فرایند هویت یابی در دوره نوجوانی، همزمان با رشد جسمانی، شناختی، اجتماعی و عاطفی، اهمیتی ویژه می یابد. بسیاری از نوجوانان با دغدغه و شور فراوان به پرسش هایی درباره آینده و جایگاه خود در جامعه می پردازند؛ پرسش هایی نظیر: «جایگاه اجتماعی من کجاست؟»، «شغل آینده ام چیست؟»، «چه رشته تحصیلی ای را باید انتخاب کنم؟»، «با چه کسی ازدواج خواهم کرد؟»، و «ارزش های مذهبی، اخلاقی و فلسفی من چه خواهد بود؟» (حسین شاهی، سیاح سیاری و رنجبر، ۱۳۸۹).

دایرةالمعارف بریتانیکا، نوجوانی را دوره ای گذار میان کودکی و بزرگسالی تعریف می کند. واژه ی «نوجوانی» (Adolescence) از ریشه لاتین *adolescere* به معنای «رشد کردن به سوی بزرگسالی» برگرفته شده است. بر اساس یافته های روان شناختی، نوجوانی مرحله ای از تحول روانی انسان است که پس از کودکی آغاز می شود و با دگرگونی های عمیق و چندسویه همراه است. نوجوانی، به ویژه در سال های آغازین، با تغییرات گسترده ای در ابعاد جسمانی، جنسی، روانی و اجتماعی مشخص می شود. در این دوره، نه تنها تحولات زیستی و روان شناختی رخ می دهد، بلکه انتظارات و الزامات اجتماعی نیز تغییر می کند و فرد را با چالش های تازه ای در هویت یابی و شکل گیری خودپنداره (تصویری که فرد از خود دارد) مواجه می سازد (پاول و همکاران، ۱۳۶۸).

بی تردید، مرحله نوجوانی را می توان آستانه شکل گیری شخصیت فردی و یکی از مهم ترین مقاطع رشد انسان دانست. این دوره، چه در حوزه نظری و چه در بُعد تجربی، نقطه عطفی اساسی در تحول روانی و اجتماعی فرد به شمار می آید؛ زیرا در همین دوره است که همانند مرحله آینه ای در دوران کودکی، فرد به آگاهی هایی بنیادین دست می یابد که به شناخت موقعیت خویش در جهان پیرامون منتهی می شود. روان شناسی، این فرایند آگاهی و شناخت را با عنوان «هویت یابی» مورد بررسی قرار می دهد؛ مفهومی که در گذر زمان به یکی از محورهای اساسی در مباحث رشد روانی - اجتماعی بدل شده است. بر همین اساس «هویت یابی» و «نوجوانی» به عنوان دو مؤلفه درهم تنیده، جایگاه ویژه ای در نظریه های روان شناختی یافته اند. واژه «نوجوانی» معادل واژه (Adolescence) از نظر ریشه شناسی به معنای «رشد به سوی پختگی» است و تحولات فیزیولوژیک و تغییرات روان شناختی، باعث می شود مفهوم «خود» در ذهن نوجوانان بازتعریف شود، بحران هویت بروز یابد، مسائل و چالش های عاطفی افزایش پیدا کند، و از سوی دیگر، توانایی تفکر انتزاعی در آنان شکل گیرد. همچنین، ارتباط نوجوان با گروه همسالان از اهمیت و گستردگی بیشتری برخوردار می شود (بیابانگرد، ۱۳۸۴).

رابطه هویت و خود پنداره

دیدگاه اریک اریکسون درباره شکل گیری هویت، یکی از نظریه های بنیادین روان شناسی رشد به شمار می رود. از نظر اریکسون (۱۹۶۵، ۱۹۶۸)، نوجوانان در این مرحله از زندگی با یک تکلیف حیاتی روبه رو هستند و آن، یافتن هویت شخصی یا در مقابل آن، تجربه «آشفته گی هویت» است. پس از پشت سر گذاشتن نقش های کودکانه، نوجوانان با پرسشی بنیادین مواجه می شوند: «من که هستم؟» آن ها برای یافتن پاسخ این سؤال، نقش ها، هویت ها و روابط متعددی را تجربه می کنند و در فرآیندی از «خودکاوی» به آزمایش گری دست می زنند. در این مسیر، برخی نوجوانان خیلی زود به نوعی خویشتن ناپخته دست می یابند که به آن «بسته شدن زودهنگام هویت» گفته می شود، در حالی که برخی دیگر، دیرتر به هویت خود دست پیدا می کنند. چنانچه نوجوانان نتوانند به یک هویت روشن و منسجم دست یابند، ممکن است دچار



سردرگمی، افسردگی و حتی ناامیدی شوند. احساس پوچی، سرزنش خویشتن و بی هدفی، از نشانه های برجسته آشفتگی هویت از منظر اریکسون محسوب می شوند. از دیدگاه روان شناسی، یکی از مهم ترین عوامل در شکل گیری سازگاری روانی مطلوب در حوزه هایی چون تحصیل و زندگی اجتماعی، هماهنگی میان «خودپنداره» (تصوریری که فرد از خود دارد) و «خود آرمانی» (تصوریری که فرد دوست دارد باشد) است (آزوبل و همکاران، ۱۹۵۴). به باور کراندال و بلاگی (۱۹۴۵)، وجود فاصله زیاد میان این دو تصویر ذهنی، موجب بروز اضطراب، کاهش احساس شادی و نارضایتی از زندگی می شود. داشتن نگرش مثبت نسبت به خویشتن، از ارکان اساسی بهداشت روانی است، در حالی که خودپنداره منفی، از عوامل مهم ناسازگاری های روانی محسوب می شود (کوپراسمیت، ۱۹۶۷). نوجوانانی که دارای خودپنداره مثبت هستند، معمولاً از اضطراب رنج نمی برند، به ادراک ها و واکنش های خود اطمینان دارند و باور دارند که تلاش هایشان به نتیجه خواهد رسید. نوع برخورد آن ها با دیگران نیز بر اساس انتظاری شکل می گیرد که بر پایه احترام متقابل و خوش رفتاری استوار است. این خوش بینی، بی پایه نیست و بر درک واقع بینانه آن ها از توانایی ها، مهارت های اجتماعی و ویژگی های شخصیتی شان مبتنی است. چنین نوجوانانی معمولاً خجالتی نیستند و گرفتار وسواس های فکری درباره مشکلات شخصی نمی شوند. همچنین، در مقایسه با نوجوانانی که عزت نفس پایین تری دارند، کمتر به اختلالات روان تنی دچار می شوند (هربرت، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷ و ۲۲۸). ریدان و گریفینگ (۱۹۸۳) بر این باورند که ارتباط مثبت و حمایتی پدر و مادر با فرزند، نقش مهمی در شکل گیری یک خودپنداره نیرومند ایفا می کند؛ خودپنداره ای که می تواند از بروز بسیاری از مشکلات رفتاری در نوجوانان جلوگیری کند. از دیدگاه اریکسون (۱۹۶۸)؛ به نقل از امانی و گرم خانی، ۱۳۹۳، ص ۵۳۳، شکل گیری هویت، نتیجه یک جستجوی فعال و متعهدانه است که نوجوان برای یافتن نقطه نظرهای شخصی، باورهای اخلاقی، اهداف و آرزوهای خود در زندگی فعلی و آینده طی می کند. در این میان، نوع تربیت فرزندان از سوی والدین، می تواند نقش بسیار مؤثری در تسهیل یا ممانعت از این فرآیند ایفا کند؛ به گونه ای که سبک فرزندپروری حمایت گرانه و رشددهنده، زمینه را برای دستیابی به هویتی پایدار و سالم فراهم می سازد.

نقش خانواده در شکل گیری هویت نوجوان

خانواده به عنوان نخستین و بنیادی ترین پایگاه تربیتی، در تمامی مراحل رشد فرد، به ویژه در دوران حساس نوجوانی، نقشی اساسی ایفا می کند. در حقیقت، پایه و اساس شخصیت هر فرد در بستر خانواده پی ریزی می شود. از مهم ترین عواملی که می توانند در پیشگیری از بحران هویت در نوجوانان مؤثر واقع شوند، والدین هستند؛ زیرا نخستین و نزدیک ترین افرادی که نوجوانان با آن ها در ارتباط مستقیم قرار دارند، پدر و مادر او هستند. فرایند هویت یابی از یک سو با دوران کودکی ارتباطی تنگاتنگ دارد، چرا که شالوده هویت در نوجوانی، در سال های اولیه زندگی و در محیط خانواده شکل می گیرد. نوجوان از خانواده خود الگو می پذیرد و اگر پدر و مادر الگوهای رفتاری مناسبی ارائه دهند، فرایند همانند سازی نوجوان با آن ها موجب شکل گیری هویتی مثبت و سالم خواهد شد. برعکس، الگوهای نامناسب والدین یا همانند سازی با رفتارهای نادرست آنان، می تواند روند هویت یابی نوجوان را با اختلال مواجه کند. در این زمینه، اختلافات خانوادگی (به ویژه زمانی که در حضور نوجوان مطرح می شوند) تأثیری منفی و عمیق بر شکل گیری هویت او برجای می گذارند. چنین شرایطی، نوجوان را دچار اضطراب، نگرانی و احساس نا امنی کرده و فرایند رشد روانی اجتماعی او را تحت تأثیر قرار می دهد (قاسم زاده، ۱۳۸۰).



سبک های فرزند پروری

روان شناسان رشد همواره علاقه مند بوده اند که چگونگی تأثیر روش های تربیتی والدین بر رشد قابلیت های کودکان را مطالعه و بررسی کنند. یکی از مهم ترین مباحث در این حوزه، «سبک های فرزندپروری» است که به ویژه در زمینه رشد اجتماعی کودکان مورد توجه قرار گرفته است (دارلینگ و استینبرگ، ۱۹۹۳). فرزندپروری فعالیتی پیچیده است که شامل روش ها و رفتارهایی می شود که به طور مستقل یا در تعامل با یکدیگر، بر رشد کودک تأثیر می گذارند. در واقع، اساس سبک فرزندپروری نشان دهنده تلاش والدین برای کنترل و اجتماعی کردن فرزندان شان است (بامریند، ۱۹۹۱).

از سخت گیری تا سهل گیری: نگاهی به شیوه های رایج تربیت کودک

سبک های فرزندپروری واجد دو مؤلفه اساسی هستند:

۱- پاسخ دهی (صمیمیت و اطمینان بخشی) که به میزان تلاش والدین برای رشد، ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد (بامریند، ۱۹۹۱).

۲- تقاضاهای والدین (کنترل رفتاری) که به تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده از طریق داشتن تقاضاهای متناسب با توانایی های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد (بامریند، ۱۹۹۱).

فرزندپروری مقتدرانه با سطح بالایی از تقاضا و پاسخ دهی از سوی والدین مشخص می شود. والدین مقتدر معمولاً مقررات مشخص و محکمی برای فرزندان خود وضع می کنند و بر اجرای آنها پافشاری دارند. آنها در عین حال فرزندان شان را به استقلال تشویق می کنند، علاقه زیادی به پیشرفت آنها دارند و نسبت به موفقیت هایشان بازخوردهای مثبت و حمایت گرانه نشان می دهند (بامریند، ۱۹۹۱؛ لین و فو، ۱۹۹۰؛ نیهرا، مینک و میرز، ۱۹۸۵). این والدین فرزندان خود را هدایت و کنترل می کنند، منظور خود را با استدلال و به صورت روشن و صریح بیان می نمایند، و آنها را در دستیابی به اهدافی که تعیین کرده اند، یاری می رسانند. همچنین نسبت به موفقیت های فرزندان خود واکنشی مثبت و دلگرم کننده نشان می دهند (بامریند، ۱۹۹۱).

سبک فرزندپروری سهل گیرانه با تقاضاهای کم والدین و پاسخ دهی زیاد آنها مشخص می شود. والدین سهل گیر توجه بیش از حد به فرزندان شان نشان می دهند و از آنان انتظارات کمی دارند. این والدین اغلب استقلال و آزادی زیادی به فرزندان می دهند، ولی معمولاً اهداف و انتظارات روشنی برای فرزندان ترسیم نمی کنند (دورن باش، ریتز، لیدرمن، رابرتز و فرالایف، ۱۹۸۷).

سبک فرزندپروری مستبدانه با سطح بالای تقاضا و سطح پایین پاسخ دهی از سوی والدین مشخص می شود. والدین مستبد انتظارات بالایی از فرزندان خود دارند و در تعاملات شان، عواطف کمی از خود نشان می دهند (کانجر و همکاران، ۱۹۹۵؛ دورن باش و همکاران، ۱۹۸۷). این والدین معمولاً نیازی به توضیح و دلیل آوردن برای دستورات خود نمی بینند و بر اطاعت بی چون و چرای فرزندان و احترام کامل به والدین تأکید دارند. فرزندان در خانواده های مستبد معمولاً با کاهش عزت نفس، ضعف در استقلال فردی، کاهش خلاقیت و تأخیر در رشد اخلاقی مواجه می شوند (پیترسون، ۱۹۸۴؛ الدر، ۱۹۸۰).

سبک فرزندپروری مسامحه کارانه (بی تفاوت) با سطح پایین تقاضا و سطح پایین پاسخ دهی از سوی والدین مشخص می شود. این والدین کنترل و نظارتی بر فعالیت های فرزندان خود ندارند و گرمی و صمیمیت در خانواده هایشان بسیار کم



است. والدین مسامحه کار معمولاً از فرزندان خود فاصله می گیرند و توجه اندکی به نیازها و خواسته های آنان دارند. درباره این سبک، نسبت به سایر سبک های فرزندپروری، اطلاعات پژوهشی کمتری در دست است؛ زیرا این دسته از والدین به دلیل بی مسئولیتی و بی توجهی نسبت به فرزندان، معمولاً حاضر به شرکت در مطالعات و پژوهش های حوزه فرزندپروری نیستند (کلویی و مارتین، ۱۹۸۳).

تأثیر سبک های فرزندپروری بر رشد کودک

برخی مطالعات نشان داده اند که نوع سبک فرزندپروری خانواده می تواند در پیش بینی موفقیت تحصیلی، سلامت روان و رفتار اجتماعی کودکان و نوجوانان مؤثر باشد (برک، ۱۹۹۹؛ شفر و همکاران، ۱۹۹۹). مطالعه دیگری نیز بیان می دارد که نوجوانانی که والدین آنها سبک مقتدرانه را به کار می گیرند، عزت نفس بالاتر، خودکارآمدی بیشتر، عملکرد تحصیلی بهتر و سازگاری اجتماعی مطلوب تری دارند (بامریند، ۱۹۹۱؛ ویس و شوارز، ۱۹۹۶؛ میلر و همکاران، ۱۹۹۳). در مقابل، سبک فرزندپروری مستبدانه و سهل گیرانه با اضطراب، پرخاشگری، کاهش اعتماد به نفس و ناتوانی در حل مسئله و مدیریت هیجانات در کودکان و نوجوانان ارتباط دارد (دارلینگ، ۱۹۹۹). به طور کلی، سبک فرزندپروری مقتدرانه با نتایج مثبت شناختی، اجتماعی و عاطفی در فرزندان ارتباط دارد، در حالی که سایر سبک ها با پیامدهای منفی رفتاری و هیجانی همراه هستند.

پیشینه پژوهش

بندورا (۱۹۸۶) بر اهمیت مشاهده و الگوبرداری در شکل گیری رفتار کودکان و نوجوانان و انتخاب مسیر زندگی تأکید کرده است. الگوهایی که فرد از محیط دریافت می کند، در قالب فرایند اجتماعی شدن شکل می گیرند و به تدریج عادات رفتاری فرد را می سازند. نخستین منبع الگوبرداری، خانواده است. سلمان (۱۹۸۰) شناخت اجتماعی را توانایی درک حالات، زبان، هیجانات، افکار، مقاصد و دیدگاه های دیگران تعریف می کند. پایه دستیابی به این توانمندی، عملکرد صحیح خانواده در روابط بین فردی است. خسروی، کیامنش، بنی جمالی و نیک منش (۱۳۸۶) نشان دادند که روابط گرم و پذیرنده، داشتن الگوی مثبت و مؤثر برای دختران، و کنترل مؤثر برای پسران به عنوان عوامل محافظتی عمل می کنند و بر فرایند هویت یابی نوجوانان تأثیر مثبت دارند. ویگوتسکی (۱۹۸۱) زمینه های اجتماعی - فرهنگی رشد نوجوان را عامل اصلی در چگونگی رشد شناختی و هویتی می داند. از دیدگاه او، بیش از عوامل زیستی یا شناختی، تعاملات بین فردی و زمینه های اجتماعی در رشد هویت مؤثر هستند. ریول (۲۰۰۸) در پژوهشی نشان داد که بین سبک های فرزندپروری و شیوه های سازماندهی خانواده با فرایند شکل گیری هویت رابطه وجود دارد. شوارتز، میسون، پانتین و زاپوکزنیک (۲۰۰۹) دریافتند که تأثیر عملکرد خانواده و مراقبان کودک بر هویت یابی در سال های آغازین نوجوانی، بیش از سال های میانی این دوره است. فرایندبرگ (۱۹۹۷) نیز در مطالعه ای نشان داد که بین کارایی خانواده و بروز علائم جسمانی، اضطراب، اختلال خواب، نارسایی در کارکرد اجتماعی و افسردگی در نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد. سلامت روانی، یکی از مؤلفه های مهم و تأثیرگذار در فرایند هویت یابی به شمار می رود.



روش پژوهش

این مطالعه به شیوه مقاله مروری انجام شده و هدف آن ارائه تحلیل جامع و نظام مند از پژوهش ها و نظریه های مرتبط با نقش خانواده در شکل گیری هویت اجتماعی نوجوانان است. برای گردآوری اطلاعات، جستجوهای گسترده ای در پایگاه های داده علمی معتبر فارسی و انگلیسی شامل SID، Google Scholar، MagIran صورت گرفت. معیارهای انتخاب شامل مرتبط بودن با موضوع، به روز بودن، اعتبار علمی و داشتن دسترسی کامل به متن مقالات بود. اطلاعات استخراج شده بر اساس موضوعات کلیدی مانند نظریه های هویت اجتماعی، سبک های فرزندپروری و تأثیر خانواده بر جامعه پذیری نوجوانان سازماندهی و تحلیل شد. این روش مروری به پژوهشگران کمک می کند تا با دیدی کلی و تحلیلی نسبت به وضعیت علمی حوزه مربوطه، شکاف های پژوهشی و نیازهای آینده را شناسایی نمایند.

مبانی نظری

✓ نظریه هویت اریکسون

اریک اریکسون، روان شناس برجسته، مفهوم «هویت اجتماعی» را در چارچوب نظریه رشد روانی-اجتماعی خود مطرح کرده است. او معتقد است که انسان ها در طول زندگی خود از مراحل گوناگونی عبور می کنند که هریک با چالشی خاص همراه است. یکی از مهم ترین این مراحل، دوره نوجوانی است؛ دوره ای که در آن فرد با بحران «هویت در برابر سردرگمی نقش» روبه رو می شود. در این مرحله، نوجوان می کوشد به پرسش هایی اساسی مانند: «من که هستم؟»، «چه کسی می خواهم باشم؟»، «جایگاه من در جامعه چیست؟» پاسخ دهد. اگر نوجوان بتواند از این بحران با موفقیت عبور کند، در او هویتی مستقل، مثبت و پایدار شکل می گیرد. اما در صورت ناتوانی در حل این چالش، ممکن است به سردرگمی، بی ثباتی نقش و بحران هویت دچار شود.

✓ نظریه دلبستگی بولی

جان بولی، نظریه دلبستگی را معرفی کرد که بر اهمیت ارتباطات عاطفی اولیه و نقش آن در رشد هویت و روابط اجتماعی تأکید دارد. بر اساس این نظریه، کودکان در سال های نخست زندگی خود، با والدین یا مراقبان اصلی خود، پیوندهای عاطفی عمیق و امنی برقرار می کنند. این دلبستگی ایمن به آن ها احساس امنیت می دهد و زمینه ساز برقراری روابط اجتماعی سالم در آینده می شود. در دوره نوجوانی، وجود دلبستگی ایمن می تواند تأثیر چشم گیری بر شکل گیری هویت اجتماعی نوجوان داشته باشد. نوجوانانی که چنین دلبستگی ای با والدین خود دارند، معمولاً خودپنداره ای مثبت، اعتماد به نفس بالا و مهارت های اجتماعی قوی تری دارند، و در نتیجه می توانند هویت اجتماعی پایداری ایجاد کنند. در مقابل، نوجوانانی که دارای دلبستگی ناایمن هستند، بیشتر در معرض مشکلاتی چون اضطراب، افسردگی و احساس طردشدگی قرار می گیرند؛ مسائلی که می توانند به بحران هویت در آنان منجر شوند.

✓ نظریه یادگیری اجتماعی بندورا

آلبرت بندورا با ارائه نظریه یادگیری اجتماعی نشان داد که رفتار انسان ها عمدتاً از طریق مشاهده و تقلید از دیگران شکل می گیرد. بر اساس این نظریه، نوجوانان رفتارها و الگوهای اجتماعی را از والدین، اعضای



خانواده و سایر افراد جامعه مشاهده کرده و آن‌ها را درونی می‌کنند. از آنجا که خانواده نخستین گروه مرجع برای نوجوانان است، والدین نقش کلیدی در الگودهی به رفتارهای اجتماعی و شکل‌گیری هویت اجتماعی فرزندان دارند. برای نمونه، نوجوانانی که در محیط خانواده، رفتارهایی چون احترام، مسئولیت‌پذیری و همدلی را در والدین خود می‌بینند، به احتمال بیشتری این ویژگی‌ها را می‌پذیرند و در نتیجه، هویت اجتماعی مثبت‌تری در آن‌ها شکل می‌گیرد. این موضوع نشان می‌دهد که خانواده نه تنها از نظر روانی و عاطفی، بلکه از نظر رفتاری نیز نقشی مؤثر در ساخت و تقویت هویت اجتماعی نوجوانان ایفا می‌کند.

✓ نظریه تعامل‌گرایی نمادین

جورج هربرت مید از نظریه پردازان برجسته رویکرد تعامل‌گرایی نمادین است. او تأکید می‌کند که هویت اجتماعی از طریق تعاملات اجتماعی و استفاده از نمادهای فرهنگی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، هویت اجتماعی افراد، ماهیتی ثابت و از پیش تعیین شده ندارد؛ بلکه در جریان تعامل با دیگران در محیط‌هایی مانند خانواده، مدرسه و گروه‌های همسالان، به تدریج شکل می‌گیرد. یکی از نکات کلیدی در این نظریه، تأکید بر نقش خانواده به عنوان نخستین بستر اجتماعی شدن است. خانواده‌ها نه تنها امکان تجربه تعاملات اجتماعی اولیه را برای فرزندان فراهم می‌کنند، بلکه ارزش‌ها، باورها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی را نیز به آن‌ها منتقل می‌نمایند. این نوع از تعاملات در سال‌های اولیه زندگی و به ویژه در دوران نوجوانی، تأثیر عمیقی بر ساخت هویت اجتماعی نوجوانان می‌گذارد و آن را جهت‌دهی می‌کند.

✓ آموزه‌های اسلامی

در متون اسلامی، فرزندپروری فعالیت پیچیده و چندبعدی تلقی می‌شود که شامل رفتارها، زمینه‌سازی‌ها، آموزش‌ها، تعامل‌ها و روش‌هایی است که به صورت مستقل و در تعامل با یکدیگر، بر رشد شناختی، معنوی، عاطفی و رفتاری کودک در ابعاد فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند. از دیدگاه اسلام، مسئولیت اصلی فرزندپروری بر عهده پدر و مادر است. چنان‌که حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «والدین باید برای آموزش و تربیت فرزندان، بهترین شیوه‌ها را به کار گیرند» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۰ق). در قرآن و روایات اسلامی، بر نوعی سبک خاص در فرزندپروری تأکید شده که هدف آن، پرورش فرزند بر پایه فطرت الهی است؛ فطرتی که خداوند در نهاد هر انسان قرار داده است. این سبک تربیتی باید به گونه‌ای باشد که رشد همه جانبه شخصیت فرزند را در ابعاد روانی، عاطفی، معنوی، فردی و اجتماعی تضمین کند. رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «روش مناسب تربیت، روشی است که بتواند شخصیت نیکو در فرزند پدید آورد، ویژگی‌های روانی، هیجانی و رفتاری هماهنگ با فطرت برایش فراهم سازد، تا درست و عاقلانه بیندیشد، زندگی را شایسته تدبیر نماید و روابط خوب و انسانی با دیگران برقرار کند» (حرّ عاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۵، ص ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

هویت اجتماعی، به عنوان یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری شخصیت فرد در بستر جامعه، فرآیندی پیچیده و چندبعدی است که تحت تأثیر عوامل گوناگونی همچون ساختار اجتماعی، نظام آموزشی، رسانه‌ها و به ویژه نهاد خانواده شکل می‌گیرد. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این مقاله، می‌توان با



اطمینان اذعان داشت که خانواده به عنوان نخستین و پایدارترین نهاد اجتماعی، نقشی کلیدی و تعیین کننده در فرآیند هویت یابی نوجوانان ایفا می کند. خانواده نه تنها نخستین محیطی است که فرد در آن با مفاهیم اجتماعی، ارزش ها، هنجارها و الگوهای رفتاری آشنا می شود، بلکه از طریق سبک های تربیتی، نوع تعاملات عاطفی، میزان حمایت روانی و سطح آگاهی والدین، به طور مستقیم بر چگونگی شکل گیری و تحکیم هویت اجتماعی نوجوانان اثر می گذارد. بررسی نظریات روان شناسان و جامعه شناسان برجسته ای همچون اریکسون، بولبی، بندورا و... نشان می دهد که فرآیند هویت یابی در دوران نوجوانی، نیازمند حمایت و هدایت مستمر از سوی والدین و اعضای خانواده است تا نوجوان بتواند ضمن شناخت خود، نقش خویش را در جامعه بپذیرد و در مسیر پذیرش مسئولیت های اجتماعی گام بردارد. نتایج پژوهش های پیشین نیز مؤید آن است که سبک فرزندپروری مقتدرانه، به دلیل ترکیب تعادل میان محبت و کنترل، زمینه ساز رشد هویتی سالم، افزایش اعتماد به نفس، تقویت روابط اجتماعی و پذیرش نقش های اجتماعی در نوجوانان می گردد. در مقابل، سبک های استبدادی، سهل گیرانه یا بی تفاوت، غالباً باعث تضعیف خودپنداره اجتماعی، افزایش انزوای طلبی یا بروز رفتارهای ناسازگارانه می شوند. همچنین نباید از تأثیر شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر نوع عملکرد خانواده ها غافل ماند؛ به ویژه در شرایط کنونی جامعه که با تحولاتی نظیر گسترش فناوری، تغییر در سبک زندگی، و تضعیف تعاملات چهره به چهره همراه است. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که خانواده همچنان اصلی ترین نقش را در تقویت بنیادهای هویتی نوجوانان دارد و هرگونه ضعف یا اختلال در این نهاد می تواند آثار بلندمدتی بر سازگاری اجتماعی و مشارکت فعال نوجوانان در جامعه بر جای گذارد. توجه بیشتر به آموزش مهارت های فرزندپروری، تقویت تعاملات عاطفی درون خانواده، و آگاه سازی والدین نسبت به حساسیت های دوره نوجوانی از جمله راهکارهای ضروری برای ارتقاء سلامت هویت اجتماعی در نسل آینده است. همچنین پیشنهاد می شود که در پژوهش های آینده، نقش گروه همسالان و مدارس به عنوان عوامل مکمل در کنار خانواده، مورد بررسی قرار گیرد تا تصویر کامل تری از شبکه تأثیرگذار بر هویت اجتماعی نوجوانان ترسیم گردد.

مراجع

1. Alizadeh H, Yari M. (2006). The study of parenting styles in families of youths with behavior disorder and families without behavior disorder. Pajoohesh dar Heyte e Kodakan e Estesnai; 20(2):697-704. [In Persian]
2. Baumrind, D. (1991). Effective Parenting during the early adolescent transition In P. A. Cowan & E. M. Hetherington (Eds.), Family transitions (Vol. 2, PP. 111-163). Millsdale NJ: Erlbaum.
3. Bandura, A. (1986). Social foundations of thought and action: A social cognitive theory. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall
4. Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: integrative model. Psychological Bulletin, 113 (3), 487-496.
5. Darling, N. (1999). Parenting style and Its correlates, ERIC Digest. ERIC Clearinghouse on Elementary and Early Childhood Education Champaign IL. (ED 427896).



6. Dornbusch, S. M., Ritter, P. L., Leiderman, R. H., Roberts, D. F., & Fraleigh, M. Y. (1987). The relation of parenting style to adolescent school performance. *Child development*, 58, 1294-1254.
7. Elder, G. H. (1980). Adolescence in historical perspective. In J. Adelson (Ed.), *Handbook of adolescent psychology* (pp. 3-46). New York: Wiley.
8. Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and Crisis*. New York: Norton.
9. Erikson, F. (1963). *Childhood and Society*. New York; w. w. Norton and Co. inc.
10. Frydenberg E. (1997). *Adolescent coping theoretical and research, erspectives*, London and New York, Routedge.
11. Lin, C. Y. C., Fu, V. R. (1990). A comparison of child rearing practices among Chinese. Immigrant Chinese, and Caucasian-American parents. *Child development*, 61, 429-433.
12. Maccoby, E. E., & Martin, J. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In E. M. Hetherington (Ed.), *Mussen manual of child psychology* (4th ed., Vol. 4, pp. 1-101). New York: Wiley.
13. Miller, N. B., Cowan, P. A., Cowan, C. P., & Hetherington, E. M. (1993). Externalizing in preschoolers and early adolescents: A cross-study replication of a family model. *Developmental Psychology*, 29(1), 3-18. EJ 461700.
14. Nihira, K., Mink, I. T., & Meyers, C. E. (1985). Home environment and development of slow-learning adolescents: Reciprocal relations. *Developmental psychology*, 21, 784-794.
15. Peterson, L. (1984). *The psychology of physical symptoms*. New York: Springer.
16. Revell, L. (2008). *Spiritual Development in Public and Religious Schools: A Case Study*. *Religious Education*. 103, 102-118
17. Selman, R.L. (1980). *The interpersonal growth of understanding Developmental and clinical analyses*. New York: Academic Press.
18. Schwartz, S.J., Mason, C.A., Pantin, H., & zapocznik, J. (2009) Relationships Between Family Functioning and Identity Development in Hispanic Adolescents. *The Journal of Early Adolescence*, 29(2), 177-211.
19. Wiess, L. H., & Schwarz, J. C. (1996). The relationship between parenting types and older adolescents' personality, academic achievement, adjustment, and substance use. *Child Development*, 67(5), 2101-2114. EJ 539840.

۲۰. امانی، احمدی و بابایی گرمخانی محسن (۱۳۹۳)؛ بررسی رابطه همبستگی خانواده و الگوی انضباطی والدین با بحران هویت و عشق پر شور به جنس مخالف در پسران نوجوان.

۲۱. بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۶)؛ روان شناسی نوجوانان تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۲۲. برک، لورا (۱۳۹۲)؛ روان شناسی رشد از نوجوانی تا پایان زندگی، یحیی سید محمدی: ۲ تهران: نشر ارسباران

۲۳. حاجیانی و همکاران ابراهیم تابستان ۱۳۸۷؛ «هویت» پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام گ
روه پژوهش های فرهنگی واجتماعی شماره ۱۹



۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۸ق)، وسایل الشیعه، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۵. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۰ق)، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲۶. حسین شاهی، حمید رضا و سیاح سیاری، نیمتاج و رنجگر، بایرامعلی (۱۳۸۹) رابطه بین هویت و حمایت اجتماعی والدین در میان نوجوانان.
۲۷. خسروی، ز.، کیامنش، ع.، بنی جمالی، ش. و نیک منش، ز. (۱۳۸۶). بررسی کیفی نقش عملکرد خانواده در بروز رفتارهای مخاطره آمیز نوجوانان. مطالعات روانشناختی، ۴، ۴۵-۶۸.
۲۸. شجاعی، محمد و امانی، فرشته و مرادی، محمد و رمضانی، رضا (۱۴۰۲) بررسی نقش خانواده در شکل گیری هویت و اجتماعی شدن فرزندان.
۲۹. صیاد شیرازی، رابطه بین سبک های آموزشی والدین و شکل گیری تیپ هویت مذهبی جوانان. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۴.
۳۰. قاسم زاده، فاطمه (۱۳۸۰)؛ آری گفتن نیازهای کودکان تهران دنیای مادر.
۳۱. هربرت مارتین (۱۳۷۸)؛ روان شناسی بالینی کودک یادگیری اجتماعی رشد و رفتار، ترجمه مهرداد فیروز بخت تهران: انتشارات شناخت.